

مفهوم سازی و معادل یابی در فرایند توسعه دانش در علوم سیاسی: نگاهی به «واژه نامه استنادی علوم سیاسی و روابط بین الملل»

سید محمد علی تقوی^۱

چکیده

دانش همگام با مفهوم سازی به پیش می رود. پیشرفت در فرایند شناخت واقعیت بیرونی سبب شکل گیری مفاهیم جدید در ذهن پژوهشگران می شود. در پدیده های انسانی و اجتماعی فاقد مابه ازای بیرونی، مفاهیم جدید با تحول سازه های اجتماعی پدیدار می شوند. در این فرایند، پردازش اصطلاحات و واژگانی که یک مفهوم را به صورت جامع و مانع بازتاب داده و ارتباط مناسبی میان آن ها و سایر مفاهیم برقرار کنند ضروری است. از سوی دیگر، وقتی مفاهیم به زبان های دیگر وارد می شوند، معادل سازی در زبان مقصد اهمیتی ویژه می یابد تا سبب آشفتگی معنایی و سردرگمی مخاطب نشود. معادل سازی معمولاً فرایندی تدریجی است و کاربران یک زبان به انتخاب یا جعل واژگان مختلف می پردازند تا آن که نهایتاً یک معادل رواج بیشتری می یابد. مشارکت خود آگاهانه جامعه علمی و کاربران در گزینش معادل ها، این فرایند را هوشمندانه و دقیق می سازد. نگارش واژه نامه های دوزبانه موسوم به «استنادی» گامی مهم در این زمینه به شمار می آید. واژه نامه های استنادی در برابر هر واژه بیگانه معادل هایی را می آورند که پیش تر مترجمان یا مؤلفانی که خود مستقیماً درگیر معادل یابی بوده اند یافته یا خلق کرده اند، و بدین ترتیب، امکان گزینش بهتر و مناسب تر را

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی sma.taghavi@atu.ac.ir

برای کاربران و به خصوص نگارندگان جدید پدید می‌آورند. این گام در فرایند جعل نهایی یک معادل از اهمیت بسیاری برخوردار است.

کلمات کلیدی: شناخت، فرهنگ، ترجمه، ترجمه‌ناپذیری، آشفتگی مفهومی.

مقدمه

مفهوم‌سازی یکی از مهم‌ترین مراحل توسعه دانش است، بدین ترتیب که با پیشرفت در فرایند شناخت واقعیت بیرونی، به تدریج مفاهیم جدید در ذهن پژوهش‌گران یا کاربران یک رشته علمی شکل می‌گیرند. در ارتباط با آن دسته از پدیده‌های انسانی که مابه‌ازای بیرونی نداشته و سازه‌های اجتماعی به شمار می‌روند، مفاهیم جدید با پیچیده‌تر شدن سازه‌های اجتماعی مطرح می‌شوند. فرایند شکل‌گیری مفاهیم زمانی که مرحله‌ای از تکامل را پشت سر نهد و در میان پژوهش‌گران یک رشته به درجه‌ای از رواج برسد منجر به خلق واژه‌های جدید برای دلالت بر مفاهیم مزبور می‌شود.

روشن است که دانش محصول کاوش‌های افرادی است که در فرهنگ‌های مختلف به پژوهش مشغول‌اند و با زبان‌های مختلف سخن می‌گویند؛ بنابراین مفاهیم و به‌ویژه واژگان دال بر آن‌ها محصولات ویژه یک فرهنگ هستند که در جریان تعامل فرهنگ‌ها معمولاً از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر تسری می‌یابند و منظومه معرفتی فرهنگ مقصد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این که مفهوم وارد شده چگونه در فرهنگ مقصد درک می‌شود و چگونه در آن بستر با سایر مفاهیم ارتباط برقرار می‌کند، آیا سبب سردرگمی اعضای آن فرهنگ می‌شود و به آشفتگی مفهومی در آن دامن می‌زند یا به ارتقای درک مسائل مدد می‌رساند مسئله مهمی است که پژوهش‌گران هر رشته علمی باید بدان بپردازند. به همین علت، در زبان جامعه مقصد، معادل‌سازی واژگانی برای مفاهیم وارد شده امر خطیری به شمار می‌آید.

معادل‌سازی معمولاً فرایندی نسبتاً تدریجی است و کاربران یک زبان با بهره‌گیری از قوه خلاقیت خود به انتخاب یا جعل واژگان مختلف می‌پردازند تا آن که نهایتاً یک معادل رواج بیشتری یافته و تبدیل به عرف یک رشته علمی می‌شود. آنچه می‌تواند فرایند گزینش معادل

را هوشمندانه و دقیق سازد، به گونه‌ای که ضمن دلالت بر مفهوم مد نظر، برای کاربری که در فرهنگ مقصد می‌اندیشد به آسانی قابل درک باشد، آن است که جامعه علمی و کاربران به صورت خودآگاهانه در آن مشارکت جویند. نگارش واژه‌نامه‌های دوزبانه موسوم به «استنادی» گامی مهم در این زمینه به شمار می‌آید.

واژه‌نامه‌های استنادی دارای این ویژگی هستند که برخلاف سایر واژه‌نامه‌ها، در برابر هر واژه بیگانه معادل‌هایی را می‌آورند که پیش‌تر مترجمان یا مؤلفانی که خود مستقیماً درگیر معادلیابی بوده‌اند یافته یا خلق کرده‌اند.^۱ این مترجمان یا مؤلفانی که با استفاده از منابع زبان مبدأ به تألیف می‌پردازند بیش از سایر کاربران با دو زبان مبدأ و مقصد کلنجار رفته و در جست‌وجوی معادل‌های واژگانی خلاقیت نشان داده‌اند. واژه‌نامه‌های استنادی دوزبانه با کنار هم گذاردن معادل‌های خلق شده توسط مؤلفان و به‌ویژه مترجمان، امکان‌گزینه‌ش بهتر و مناسب‌تر را برای کاربران و به خصوص نگارندگان جدید پدید می‌آورند. این کاربران قادر خواهند بود که از یک سو با توجه به متن مد نظر خود و از سوی دیگر با توجه به اعتمادی که به مؤلفان و مترجمان حرفه‌ای دارند، بهترین معادل را از واژه‌نامه استنادی انتخاب کنند. این گام در فرایند جعل نهایی یک معادل اهمیت بسیاری دارد.

نقش مفاهیم در فرایند شناخت

جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم جهانی متکثر است که هر جزء آن به‌نحوی متفاوت از دیگری رفتار می‌کند و لازم است ما به شیوه‌ای خاص به هر یک از این اجزاء پاسخ‌گوییم؛ بنابراین لازم است که به تفکیک پدیده‌ها از یکدیگر اقدام کنیم، مثلاً در را از دیوار یا از پنجره تفکیک کنیم تا بتوانیم در برابر هر یک رفتاری متفاوت داشته باشیم. در برابر دیوار متوقف شویم، از پنجره بیرون را بنگریم و از در خارج شویم. کارکرد اصلی

۱. این دسته از واژه‌نامه‌ها را «پیکره‌بنیاد» (corpus-based) نیز می‌خوانند، چرا معادل‌ها از مجموعه‌ای از متون (corpus به معنای گسترده کلمه) استخراج شده‌اند.

مفاهیم انجام این تفکیک است. آن‌ها برای طبقه‌بندی چیزها استفاده می‌شوند (List & Valentini, 2016, p. 532). مفاهیم یک گروه از پدیده‌ها را با هم جمع می‌کنند و آن‌ها را از سایر پدیده‌ها جدا می‌سازند. مثلاً مفهوم دموکراسی برای تفکیک حکومت‌های دموکراتیک از غیردموکراتیک و مفهوم الیگارش برای تفکیک حکومت اقلیت‌های ثروت‌اندوز از پادشاهی‌ها، دموکراسی‌ها و آریستوکراسی‌ها استفاده می‌شود.

مفاهیم در انجام کارکرد نخست خود، یعنی تفکیک پدیده‌ها، کارکرد دومی را نیز محقق می‌سازند و آن بیان خصوصیات پدیده‌هاست. از همین روست که گفته می‌شود مفاهیم «عناصر نمادی یا انتزاعی هستند که نشانگر اشیاء، ویژگی‌ها، فرایندها و پدیده‌ها هستند. بر اساس مفاهیم است که می‌توان ایده یا دیدگاه خاصی را در توضیح پدیده‌ها یا رویدادها ارائه نمود» (ایمان، ۱۳۹۳، صص ۲۶-۲۷). مفاهیم همانند بسته‌های معرفتی هستند که ایده‌هایی مرتبط با هم را در خصوص یک چیز بیان می‌کنند. «مفهوم‌ها آجرهای ساختمانی دانش بشرند» (هیوود، ۱۳۹۵، ص ۲۹). چگونگی کنار هم چیدن آن‌ها ما را قادر می‌کند که بناهای معرفتی متنوعی برای پاسخ‌گویی به نیازهای مختلف بشر بسازیم. «توسعه نظریات در علوم اجتماعی متکی بر مفاهیم بامعنایی است که اندیشمندان در طول تاریخ توسعه علم، ارائه کرده‌اند» (ایمان، ۱۳۹۳، صص ۲۶-۲۷).

مؤلفه‌های مشخص‌کننده یک مفهوم

مفاهیم از نوع اندیشه‌اند؛ آن‌ها اموری انتزاعی هستند. مثلاً مفهوم ساعت با یک ساعت خاص (ساعت من یا ساعت شما) متفاوت است. مفهوم ساعت امری انتزاعی است، درحالی‌که ساعت‌های موجود موجوداتی انضمامی هستند. هر مفهوم دارای سه مؤلفه است:

۱- دامنه کاربرست (domain of application)

منظور از دامنه کاربست مجموعه چیزهایی است که می‌توانند مصادیق یک مفهوم باشند. مثلاً دامنه کاربست درخت، روئیدنی‌هایی است که سر از خاک برمی‌آورند و نه حکومت‌ها یا دامنه کاربست مفهوم دموکراسی حکومت‌ها هستند و نه درختان.

۲- شروط تعریف کننده (defining conditions)

شروط تعریف کننده، بیانگر مشخصات یک مفهوم هستند. گاهی به این شروط، ساختار مفهوم گفته می‌شود. این مشخصات معلوم می‌کنند یک روئیدنی درخت است یا نه؛ آیا یک حکومت دموکراتیک است یا خیر. برخی مفاهیم شروط بیشتر و برخی شروط کمتری دارند. مثلاً مفهوم قرمزی را با مطابقت با نمونه‌هایی که از قرمزی می‌شناسیم تشخیص می‌دهیم، اما مفهوم درخت شروط بیشتری دارد، کما این که مفهوم دموکراسی نیز چنین است. البته هر کدام از این مؤلفه‌ها ممکن است مناقشه‌برانگیز باشند و تعاریف متفاوتی از آن‌ها ارائه شود. مثلاً از مفهوم دموکراسی تعاریف متفاوتی وجود دارد، یا مفهوم آزادی دست کم در دو قالب آزادی منفی یا مثبت تعریف شده است. مفاهیم ممکن است با نمونه‌های واقعی کاملاً منطبق نباشند. نمونه‌های آرمانی (ideal type) که ماکس وبر مطرح می‌کند برای جلب توجه به همین مسئله است.

۳- مصادیق (extensions)^۱

مصادیق آن بخش از دامنه کاربست است که دارای شروط تعریف کننده هستند. مثلاً کدام دسته از روئیدنی‌ها درخت هستند، در برابر آن دسته که بوته خوانده می‌شوند (List & Valentini, 2016, pp. 532-533).

ویژگی‌های یک مفهوم مطلوب

مطلوب آن است که یک مفهوم دارای ویژگی‌های زیر باشد:

۱. در زبان انگلیسی در برابر واژه «مفهوم» دو معادل concept و conception وجود دارد. امروزه فلاسفه سیاسی انگلیسی‌زبان به پیروی از رولز و او نیز به پیروی از هارت، از کلمه conception زمانی استفاده می‌کنند که سه مؤلفه بالا در مورد آن مشخص شده باشد و concept را اندکی بسیط‌تر معنا می‌کنند، یعنی زمانی که این سه مؤلفه دقیق تشریح نشده باشد (List & Valentini, 2016, p. 533).

۱. تطابق با شهودات

تعریف از یک مفهوم نباید با برداشت متعارف ما از آن در تعارض باشد. به سخن دیگر، تعریف یک مفهوم حتی المقدور نباید ضدشهودی باشد. مثلاً تعریف ما از مفهوم دموکراسی، کره شمالی را در شمار دموکراسی‌ها دسته‌بندی نکند.

۲. برخورداری از شروط تعریف کننده‌ای که خیلی سنگین یا خیلی سبک نباشند
شروط تعریف کننده یک مفهوم باید جامع و مانع باشند، بدان معنی که همه مصادیق آن دسته را دربرگیرند و فراتر از آن‌ها نیز نروند. سبک یا سنگین بودن شروط ممکن است جامع و مانع بودن یک مفهوم را نقض کند.

۳. برخورداری از شروط تعریف کننده قابل تشخیص
منظور آن است که شروط تعریف کننده به آسانی قابل تشخیص و اطلاق بر مصادیق باشند. مثلاً این شرایط متضمن حالاتی ذهنی نباشد که نتوان وجود یا نبود (عدم) آن‌ها را درک کرد (List & Valentini, 2016, pp. 534-535).

۴. داشتن رابطه مناسب با سایر مفاهیم

هر مفهوم در شبکه‌ای از روابط با سایر مفاهیم قرار دارد و بخشی از معانی خود را از این روابط می‌گیرد؛ بنابراین، تعریف آن باید به گونه‌ای صورت گیرد که ارتباطی مناسب با مفاهیم مزبور داشته باشد. مثلاً حق و تکلیف در رابطه با هم تعریف می‌شوند. حق یک فرد دربردارنده تکلیفی برای فردی دیگر است. تعریف حق باید به گونه‌ای باشد که این ارتباط را بازتاب دهد.

زبان و مفهوم‌سازی

درباره این که آیا مفاهیم پیش‌زبانی هستند یا پس‌زبانی، دو نظر متفاوت وجود دارد: طبق برخی نظریات، کودک قبل از آموختن زبان نوعی گروه‌بندی را انجام می‌دهد. در مقابل، دسته دیگری از نظریه‌پردازان برآنند که فقط بعد از آموختن زبان، برای کودک امکان برچسب‌گذاری فراهم می‌شود. در برابر این دو دسته از نظریات، ویگوتسکی نظر میانه‌ای را

مطرح می‌کند و معتقد است در کودک، گروه‌بندی ابتدا به صورت پیش‌زبانی انجام می‌گیرد و سپس با برجسب زبانی کامل می‌شود (Spitzer, 1975, pp. 36-37).

توسعه مفاهیم

معمولاً زمانی به یک مفهوم جدید نیاز احساس می‌شود که در تفکیک‌های پیشین نقصانی دیده می‌شود و تفکیکی جدید در درون یک طبقه ضرورت می‌یابد. مثلاً زمانی که درمی‌یابیم لازم است درختان را به مثمر و غیرمثمر تقسیم کنیم. تناقض‌ها و تعارض‌ها نیاز به تفکیک درون یک طبقه را موجب می‌شوند. مثلاً وقتی متوجه می‌شویم درختان دارای برگ‌های سوزنی عملکردی متفاوت از درختان دارای برگ‌های غیرسوزنی دارند و برخلاف آن‌ها، در زمستان برگ‌های خود را حفظ می‌کنند. یا آن که پدیده‌ای جدید ابداع می‌شود مانند تلفن همراه (mobile phone) و صندلی چرخدار (wheelchair). اختراعات و ابداعات معمولاً روندی تکاملی را طی می‌کنند و بر بنیاد ابداعات گذشته بنا می‌شوند و به پیش می‌روند. در هر دوی این موارد مفاهیم آشنا با هم ترکیب می‌شوند و مفهومی جدید پدید می‌آید. در این باره اسکینر می‌گوید: «ما باید به منظور فهمیدن طبقه‌بندی کنیم و تنها می‌توانیم ناآشنا را برحسب آشنا طبقه‌بندی کنیم» (Skinner, 1998, p. 31).

انتقال مفاهیم از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر

همانگونه که امکان پدید آمدن مفاهیم در مسیر تکامل دانش و نیازهای بشر وجود دارد، امکان اقتباس مفاهیم و ورود آن‌ها از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر نیز وجود دارد. در حالت اخیر نیز هر مفهوم تازه‌واردی با مفاهیم آشنای پیشین مرتبط شده و قابل درک می‌شود. در باب انتقال مفاهیم از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر چند مسئله قابل طرح است. نخستین آن‌ها امکان «ترجمه‌پذیری» است. آیا اساساً یک مفهوم را می‌توان از یک زبان به زبان دیگر ترجمه کرد؟ ما می‌دانیم که عمل ترجمه هزاران سال است که در جوامع بشری جریان دارد. پس شاید بتوان پرسش را به این نحو مطرح کرد: آیا مفاهیمی هستند که ترجمه آن‌ها دستکم به برخی زبان‌ها ناممکن باشد؟

آیا برخی از زبان‌ها به صورت موردی ممکن است قابلیت درک برخی مفاهیم را نداشته باشند یا آن که به طور سیستماتیک نسبت به دسته‌ای از مفاهیم کور باشند؟

حقیقت آن است پاسخ‌های مثبت بسیاری به این پرسش داده شده است. باین حال، راقم این سطور، با مسئله ترجمه‌ناپذیری، در ترجمه مفاهیم شکل گرفته در زبان انگلیسی به فارسی و بالعکس، دست کم در حوزه تخصصی خود، یعنی علوم سیاسی، مواجه نشده است. بسیاری از کسانی که ادعای ترجمه‌ناپذیری را مطرح می‌کنند، نکته‌های دیگری را مدنظر دارند که به معنای دقیق کلمه ترجمه‌ناپذیری، یا درک نشدن مفهومی از فرهنگ مبدأ در فرهنگ مقصد، نیست. شواهد تجربی نشان می‌دهند که با وجود تفاوت‌های زبانی، «معانی» را می‌توان از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد. حتی ظرافت‌ها و استعاره‌های زبانی قابل انتقال‌اند. برای مثال جمله "It's raining cats and dogs" ممکن است برای خواننده ایرانی تعجب‌انگیز باشد. باین حال، عبارت «باران مثل دم اسب می‌بارد» معنای آن را به فارسی به خوبی منتقل می‌کند.^۱ ممکن است در زبان مقصد، معادل دقیقی که تمامی ویژگی‌های

۱. ریچارد رورتنی معتقد است عدم امکان برقراری ارتباط استفهایی میان فرهنگ‌ها به معنای وجود «جهان‌های بدیل» (alternative worlds) یا «چارچوب‌های مفهومی بدیل» (alternative conceptual frameworks) است، جهان‌ها یا چارچوب‌هایی که پذیرش یکی لزوماً به معنای نفی دیگری است. اصطلاح «چارچوب‌های مفهومی بدیل» بدان معنی است که الگوهای مفهومی متفاوتی ممکن است وجود داشته باشند که می‌توانند جایگزین تمامیت ساختار اعتقادی ما شوند و آن را به نحوی محو کند که اثری از آن باقی نماند. رورتنی بحث در مورد امکان وجود این چارچوب‌ها یا جهان‌های بدیل را به شرح زیر خلاصه می‌کند:

۱) شکاکان (skeptics) می‌گویند که عقاید ما (درباره مثلاً اذهان دیگر، میز و صندلی، یا این که چگونه یک متن فرانسوی را ترجمه کنیم) دارای بدیل‌های قابل باوری هستند که متأسفانه هیچ‌گاه درک نمی‌شوند، اما امتناع ما از داوری را موجه می‌سازند؛

۲) مخالفان شکاکیت پاسخ می‌دهند که نفس معنای واژگان به کار برده شده [در اظهار نظر بالا] نشان می‌دهد که وجود بدیل‌های مذکور نه فقط در تردید است، بلکه قابل اثبات هم نیست، بنابراین اساساً [تصور وجود] این بدیل‌ها معقول نیست؛

۳) شکاکان جواب می‌دهند که تأکید ورزیدن بر [این که چارچوب‌های مفهومی بدیل فقط زمانی قابل باورند که] اثبات [شوند]، «نظام معرفت» (ordo cognoscendi) را با «نظام وجود» (ordo essendi) خلط می‌کند، درحالی که ممکن است بدیلی وجود داشته باشد که ما هرگز از وجود آن مطلع نشویم؛

۴) مخالفان شکاکیت مجدداً می‌گویند این مسئله ارزش بحث را ندارد مگر آن که شکاکان تمامی جزئیات بدیل‌های مذکور را مشخص کنند و [البته] به طعنه می‌گویند چنین چیزی امکان ندارد؛

۵) مناقشه نهایتاً به این مسئله تنزل می‌یابد که اثبات کردن وظیفه کدام طرف است: شگاکان برآنند که این آن‌ها نیستند که باید داستان منسجمی درباره بدیل‌ها ارائه کنند، بلکه مخالفان‌شان باید به گونه‌ای پیشینی (*a priori*) نشان دهند که ارائه چنین داستانی ناممکن است (Rorty, *Consequences of Pragmatism*, p. 7).

نتیجه آن که به نظر رورتی، ایده وجود جهان‌های بدیل به خودی خود نافی امکان ارائه شواهدی برای وجود این گونه جهان‌هاست. تصور وجود جهان‌های بدیل مصداق همان سخن حافظ شیرازی است که «یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد»؛ و لذا امکان وجود آن‌ها را عملاً باید نادیده انگاشت. برای مثال، رورتی اشاره می‌کند که زبان یونان باستان یا زبان اروپای قرون وسطا چهارچوب‌های مفهومی بدیل برای زبان اروپای معاصر به شمار نمی‌آیند، چرا که تغییراتی که زبان اروپایی معاصر را از دو زبان پیشین متمایز می‌کنند برای ما به‌طور «عقلانی» قابل توجیهند. به‌علاوه، عقاید مشترک بسیاری بین این زبان‌ها وجود دارند. به اعتقاد او، جمع‌ناپذیر بودن بازی‌های زبانی به منزله وجود «چهارچوب‌های مفهومی بدیل»، یعنی چهارچوب‌هایی که پذیرش یکی لزوماً به معنای نفی تمامیت دیگری است، نخواهد بود. نتیجه می‌گیرد:

از آن جا که بیشتر عقاید ما (هر چند نه یک عقیده خاص) صرفاً باید حقیقت داشته باشند - بدان دلیل که چه چیزی را می‌توان شاهدهی بر آن دانست که بخش اعظم این عقاید حقیقت ندارند- شبیح وجود چهارچوب‌های مفهومی بدیل بدین حد تنزل پیدا می‌کند که ممکن است راه‌های خوبی وجود داشته باشند که هر کدام بتوانند مجموعه اعتقادات کنونی ما را به‌منظور افزایش قدرت پیش‌بینی یا جذابیت اصلاح نمایند (Ibid, p. 12).

به همین ترتیب، رورتی امکان وجود زبان‌های غیرقابل ترجمه به یکدیگر را نیز نفی می‌کند. با اعتقاد به این که زبان، همانند نفس آدمی، دارای طبیعت نیست بلکه دارای تاریخ است، او اظهار می‌دارد که زبان واسطی که همه زبان‌ها بدان قابل ترجمه باشند، وجود ندارد؛ اما این بدان معنی نیست که زبان‌هایی وجود دارند که غیرقابل یادگیری‌اند. او با استناد به دلایلی مشابه با آن چه در مورد چهارچوب‌های مفهومی بدیل ذکر شد، امکان وجود زبان‌های غیرقابل یادگیری یا غیرقابل ترجمه را نیز متفی می‌شمارد. رورتی ایده قیاس‌ناپذیری (*incommensurability*) زبان‌ها را بر تفکیک میان واقعیت و زبان و بر این نظر که نظام قواعد زبان‌شناختی هر زبان با زبان دیگری غیرقابل جمع است، مبتنی می‌داند. او نتیجه می‌گیرد که هیچ دلیل پیشینی فلسفی برای نفی یا حتی اثبات امکان گفت‌و شنود و توافق بین زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف وجود ندارد (Rorty, *Objectivity, Relativism, and Truth*, pp. 215-7).

در مواجهه با اصواتی که یک موجود زنده تولید می‌کند، اگر ما به‌طور مکرر در برقراری ارتباط سیستماتیک میان این اصوات و محیط یا رفتار آن موجود زنده ناکام بمانیم، نخواهیم دانست که آیا این اصوات صداهای بی‌معنایی بیش نیستند یا آن که سخنانی به یک زبان غیرقابل ترجمه‌اند. از نظر رورتی، به جای کوشش بی‌ثمر برای درک این که آیا یک موجود زنده فقط صوت تولید می‌کند یا به یک زبان غیرقابل ترجمه سخن می‌گوید، بهتر است بکوشیم تا مناسب‌ترین شیوه کنار آمدن با آن ارگانسیم را بیابیم. به نظر رورتی، جمع‌ناپذیر بودن زبان‌ها و بازی‌های زبانی را نهایتاً می‌توان به فقدان یا کافی نبودن هم‌پوشانی میان آن‌ها نسبت داد. او اظهار می‌دارد:

وقتی ما می‌گوییم ارسطو و گالیله، یا یونانی‌ها و کشیناهوا زبانان (Cashinahua) «به یک زبان سخن نمی‌گفتند» منظورمان نباید این باشد که آن‌ها مقولات کانتی متفاوت یا «قواعد معنایی» متفاوتی داشته‌اند که بدان وسیله تجربیات خود را سامان می‌بخشیده‌اند. بلکه باید منظور آن باشد که آنان چنان عقاید متفاوتی داشته‌اند که راه ساده، آسان و سریعی برای قانع کردن یکدیگر برای مشارکت در یک پروژه مشترک در اختیارشان نبوده است (Rorty, *Objectivity, Relativism, and Truth*, p. 218).

یک مفهوم از زبان مبدأ را دربرداشته باشد یافت نشود، اما این به معنای غیرقابل فهم بودن آن نیست. در چنین مواردی، مترجمان از یک جمله برای رساندن همان مفهوم استفاده می‌کنند. گاهی نیز ممکن است توضیحات بسیاری برای انتقال یک مفهوم یا گزاره به زبان مقصد لازم باشد. به علاوه، این که یک فرهنگ مفاهیم (مانند وجود اسب تک شاخ یا خدایگان باد و باران) یا گزاره‌های فرهنگ دیگری (مانند مقبول بودن ازدواج دو فرد همجنس) را نپذیرد به منزله عدم درک آن‌ها نیست. مردود شمردن ترجمه‌ناپذیری نافی وجود ترجمه‌های نادرست یا معادل‌های نامناسب نیست، امری که به وفور در ترجمه‌ها دیده می‌شود.^۱ همان گونه که مفاهیم غیرواقعینانه یا سردرگم کننده سبب آشفتگی در اندیشه و ناکارآمدی در یافتن راه حل‌ها می‌شوند، ترجمه‌ها و معادل‌های نامناسب نیز چنین پیامدهایی خواهند داشت؛ بنابراین، لازم است که تلاش برای یافتن معادل‌های گویاتر و حک و اصلاح معادل‌های موجود همواره در دستور کار متخصصان هر رشته باشد. معادل مطلوب باید با سایر اصطلاحات مرتبط در زبان نیز ارتباط مناسبی برقرار کند و معنای مطلوب را از آن‌های کسب کرده یا به آن‌ها بدهد.

نقش واژه‌نامه‌های استنادی در بهینه‌کردن معادل‌سازی

معادل‌سازی عموماً طی فرایندی طولانی صورت می‌گیرد و مترجمان یا متخصصان زبان مقصد به انتخاب واژگان معادل گوناگونی می‌پردازند یا طبق قواعد دستوری آن زبان، معادل‌هایی ابداع می‌کنند تا آن که نهایتاً یک یا چند معادل برای یک واژه بیگانه تبدیل به عرف یک رشته علمی می‌شود. مشارکت خودآگاهانه جامعه علمی و کاربران در گزینش و

وقتی هم‌پوشانی کافی میان دو فرهنگ یا عقاید دو شخص وجود نداشته باشد، تلاش آن‌ها برای تبادُل رأی ناموفق می‌ماند (Ibid, p. 191). به‌طور خلاصه آن که، غیر کافی دانستن اشتراکات میان دو فرهنگ، متفاوت با آن است که یک فرهنگ را از منظر دیگری «غیرقابل فهم» (unintelligible) تصور کنیم. رورتی احتمال اول را می‌پذیرد، اما دومی را تأیید نمی‌کند. از نظر رورتی، گفت‌وشنود میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها امکان‌پذیر است زیرا میزانی از اشتراکات در میان همه زبان و فرهنگ‌ها وجود دارد و همه آن‌ها در مورد تعداد زیادی از گزاره‌های معمولی توافق دارند (Ibid, p. 215).

۱. برخی از این معادل‌سازی‌ها که به نظر نگارنده سبب آشفتگی مفهومی در علوم سیاسی می‌شوند عبارت‌اند از: authority (اقتدار)، governmentality (حکومت‌مندی).

مفهوم سازی و معادل یابی در فرایند توسعه دانش در علوم سیاسی ... ۱۰۳

حک و اصلاح معادل ها می تواند فرایند گزینش معادل را هوشمندانه و دقیق سازد. فلسفه نگارش واژه نامه های دوزبانه موسوم به «استنادی» تسهیل تحقق این هدف است. در زبان فارسی در بسیاری از رشته ها و از آن جمله رشته های علوم انسانی مانند روانشناسی و علم اطلاع رسانی و کتابداری و نیز حوزه گسترده تر علوم اجتماعی، واژه نامه های استنادی تهیه شده و با استقبال کاربران و پژوهش گران این رشته ها روبرو شده است؛ بنابراین لازم بود که در رشته علوم سیاسی نیز کار مشابهی صورت گیرد که *واژه نامه استنادی علوم سیاسی و روابط بین الملل* (تقوی، ۱۴۰۱) با این هدف به رشته تحریر درآمده است. این واژه نامه علاقه مندان و به خصوص مترجمان این حوزه و گرایش های علمی وابسته بدان را با گزینه های قابل اعتمادی که توسط پژوهش گران این رشته ارائه شده اند آشنا می کند تا به تناسب متن مد نظرشان، یک معادل را برگزینند. این واژه نامه در کنار سایر آثار نگاشته شده به پارسی، می تواند در دراز مدت، به فرایند تکوین مفهومی و غنای واژگانی در حوزه علوم سیاسی یاری رساند.

مثال:

nepotism	پارتنری بازی [خویشاوند بازی، دادن امتیازات و مناصب به خویشاوندان (گردآورنده)]	طیب (۱۳۸۵)
nepotism	خویشاوندی پروری [خویشاوند بازی، دادن امتیازات و مناصب به خویشاوندان (گردآورنده)]	طیب (۱۳۸۵)
nepotism	تبارگماری	حیدری (۱۳۹۴)
nepotism	خویشاوندگماری [انتصاب خویشاوندان به جای افراد باصلاحیت (فرهنگستان)]	فرهنگستان

neutral	بی طرف [دولتی که اعلام بی طرفی می کند (فرهنگستان)]	آقای (۱۳۷۶)، رضا (۱۳۸۳)، پناهی (۱۳۸۹)، فرهنگستان
neutral	بی گرایش [بی طرف (گردآورنده)]	فتحی آشتیانی (۱۳۸۴)
neutral	خنثی [بی طرف (گردآورنده)]	رضا (۱۳۸۳)، فتحی آشتیانی (۱۳۸۴)، حیدری (۱۳۹۴)

morality	اخلاق	دریابندری (۱۳۶۵)، آقایی (۱۳۷۶)، صانع پور (۱۳۸۲)، قراگوزلو (۱۳۸۸)
morality	اخلاقی بودن	نجف زاده (۱۳۸۴)
morality	اخلاقیات	نجف زاده (۱۳۸۴)
morality	روحیه	دریابندری (۱۳۶۵)

non-moral	غیراخلاقی [امری که دارای وجه اخلاقی، اعم از خوب یا بد نیست (تقوی و علوی راد)]	راسخ (۱۳۹۲)، تقوی و علوی راد (۱۳۹۶)
-----------	--	--

amoral	بی‌اخلاقی [نااخلاقی (گردآورنده)]	نمازی (۱۳۸۷)
amoral	ضد اخلاقی [نااخلاقی (گردآورنده)]	رضا (۱۳۸۳)
amoral	غیراخلاقی [نااخلاقی (گردآورنده). نه اخلاقی، نه ضد اخلاقی (راسخ)]	مشیرزاده (۱۳۷۴)، راسخ (۱۳۸۸)، اطهری، فاطمی نژاد و نقدی عشرت آباد (۱۳۹۲)، راسخ (۱۳۹۲)
amoral	نااخلاقی [صفتی برای شخصی که توسط ملاحظات اخلاقی برانگیخته نشده و نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا است (تقوی و علوی راد)]	تقوی و علوی راد (۱۳۹۶)

immoral	ضد اخلاقی	مشیرزاده (۱۳۷۴)، راسخ (۱۳۹۲)، تقوی و علوی راد (۱۳۹۶)
immoral	غیراخلاقی [ضد اخلاقی (گردآورنده)]	آقایی (۱۳۷۶)، نمازی (۱۳۸۷)

Incommensurable	غیر قابل قیاس	زیباکلام (۱۳۹۰)
Incommensurable	قیاس ناپذیر	اکرمی (۱۳۹۳)
Incommensurable	ناهمسنج	راسخ (۱۳۸۸)

مفهوم سازی و معادل یابی در فرایند توسعه دانش در علوم سیاسی ... ۱۰۵

Irony	استهزا	مجتبوی (۱۳۹۳)
Irony	تجاهل	مجتبوی (۱۳۹۳)
Irony	طنز	مجتبوی (۱۳۹۳)
Irony	نادان‌نمایی [رندی (گردآورنده)]	نمازی (۱۳۸۷)

managerialism	مدیریت‌گرایی [مدیرسالاری (گردآورنده)]	رفیعی مهرآبادی (۱۳۷۹)، عبداللهی (۱۳۸۸)، خوارزمی (۱۳۹۱)، عالم (۱۳۹۲)
---------------	---------------------------------------	---

mechanism	ساخت‌وکار [ساز و کار (گردآورنده)]	رامین (۱۳۷۶)
-----------	-----------------------------------	--------------

melting pot	سرزمین آمیزش مردم [دیگ جوشان (اشاره به ورود مردمان دارای فرهنگ‌های مختلف به آمریکا و تشکیل یک جامعه همگن از ترکیب آن‌ها) (گردآورنده)]	جندقی (۱۳۹۵)
melting pot	سرزمین مردمان مختلط [دیگ جوشان (اشاره به ورود مردمان دارای فرهنگ‌های مختلف به آمریکا و تشکیل یک جامعه همگن از ترکیب آن‌ها) (گردآورنده)]	جندقی (۱۳۹۵)

negative rights	حقوق سلبی [گاهی به «حقوق منفی» نیز ترجمه شده است.]	تقوی و علوی راد (۱۳۹۶)
negative rights	حقوق منفی	قوام (۱۳۹۱)، عالم (۱۳۹۲)

روش پژوهش در نگارش واژه‌نامه استنادی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

واژه‌نامه دوزبانه تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل با استناد به معادل‌های ارائه‌شده مؤلفان و مترجمان این دو حوزه و گرایش‌های مرتبط با آن‌ها نوشته شده است. برای انجام این پژوهش، در گام نخست، تعدادی از ترجمه‌ها و تألیفات تخصصی علوم سیاسی و رشته‌های وابسته که در آن‌ها مترجم یا مؤلف مشخص کرده برای واژگان انگلیسی تخصصی

چه معادل‌هایی در فارسی برگزیده است، انتخاب شدند. این کار به صورت نظام‌مند و با گزینش آثار مترجمان به نام در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل صورت گرفت. در عین حال، آثار تعداد زیادی از مترجمان/مؤلفان کمتر مشهور نیز استفاده شدند، چرا که ضرورت داشت یافته‌ها و خلاقیت‌های این گروه پرشمار نیز توجه شود. در خصوص مترجمان حرفه‌ای، گاهی چند اثر متفاوت از ایشان استفاده شده است.

در گام بعد، از کتاب‌های مد نظر واژگان انگلیسی و معادل‌های آن‌ها استخراج و با ذکر مترجم/مؤلف و منبع در نرم‌افزار Access وارد شدند. مترجمان/مؤلفان برابرنهاده یک کلمه انگلیسی را گاهی در واژه‌نامه تخصصی انتهای کتاب، گاهی به صورت پاورقی و گاهی در درون متن مشخص کرده‌اند. این بخش از پژوهش طی دوره‌ای طولانی انجام شد.

بعد از آن، واژه‌ها و برابرنهاده‌های گردآوری شده تک به تک ارزیابی و بررسی شدند و از میان آن‌ها، موارد مناسب‌تر و تخصصی‌تر برگزیده شدند. این فرایند بررسی دست کم سه بار انجام شد: یک بار دانشجویان دکتری علوم سیاسی و دو بار به طور کامل پژوهش‌گر مجری فرایند بودند. برخی قسمت‌ها به دلایل مختلف لازم بود که بازبینی چندباره شوند که پژوهش‌گر این کار را انجام داد. گاهی تغییرات اندکی در معادل‌های ارائه شده مترجمان انجام شده است. برای نمونه، هر جا که گردآورنده لازم دانسته است علائم صداها (فتحه، کسره و ضمه) و نیز تشدید و تنوین به یک کلمه افزوده شده‌اند یا اجزای تشکیل دهنده یک کلمه از هم جدا یا به هم پیوند داده شده‌اند. هدف از این تغییرات جزئی یکسان‌سازی شیوه نگارش و رسم الخط در سراسر واژه‌نامه بوده است.

به علاوه، تلاش بر آن بوده است که اسامی به صورت مفرد آورده شوند، حتی اگر مترجم حالت جمع یک اسم را در واژه‌نامه خود آورده باشد، البته هرگاه ضرورتی اقتضا می‌کرده است که واژه‌ای در حالت جمع آورده شود همان حالت حفظ شده است، مثل کلمه rights که در معنای «حقوق» (حقوق فردی یا اجتماعی) معمولاً به صورت جمع آورده می‌شود. در مورد واژگان ترکیبی نیز گاهی میان اصطلاح انگلیسی و معادل فارسی آن تطابق وجود نداشته

و مثلاً مترجم فقط بخشی از یک واژه انگلیسی ترکیبی را ترجمه کرده است. در چنین حالتی، گردآورنده با کوتاه کردن یک طرف، تطابق میان واژه انگلیسی و معادل فارسی آن را برقرار کرده است. در هر موردی که او لازم می‌دیده چیزی را بر معادلی که مترجم آورده‌اند بیفزاید یا کلاً برابرنهاد دیگری را بهتر می‌دانسته، آن را داخل قلاب [] متذکر شده است. نگارنده برابرنهادهایی را که به زعم خود کاملاً اشتباه یافته، حذف نموده است. این ادعا البته مناقشه‌انگیز است، اما چون کلمه موردنظر کاملاً حذف شده است، استدلال‌های مربوط به رد یا قبول آن نیز نیامده‌اند، چرا که چنین بحث‌هایی حوصله‌ای فراتر از این کتاب می‌طلبند. در مرحله بعد، مجموعه واژگان انگلیسی و معادل‌های فارسی برگرفته شده از کتاب‌های مختلف در یک قالب واحد در فایل excel قرار گرفتند. معادل‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز به این مجموعه اضافه شدند. مجموعه واژگان پس از مرتب‌سازی الفبایی، یکدست‌سازی شیوه نگارش و اصلاحات موردی، نهایتاً در فرمت word به دو شیوه «انگلیسی به فارسی» و «فارسی به انگلیسی» چینش یافته و به انتشارات سپرده شدند. تعداد کل آثاری که واژه‌های انگلیسی و معادل‌های فارسی از آن‌ها استخراج شده است ۸۸ بوده و تعداد مدخل‌ها بیش از ۱۷۶۰۰ نمونه است.

فرجام سخن

مفهوم‌سازی گام مهمی در پیشبرد دانش و تمدن بشری به شمار می‌رود و پردازش اصطلاحات و واژگانی که مفاهیم و ویژگی‌های خاص آن‌ها را به صورت جامع و مانع بازتاب داده و ارتباط مناسبی میان آن‌ها و سایر مفاهیم برقرار کنند ضروری است. این امر به هنگام ترجمه مفاهیم از یک زبان به زبان دیگر و خلق معادل برای آن‌ها در زبان مقصد اهمیتی دوچندان دارد. تجربیات عملی ترجمه‌ناپذیری (ناممکن بودن برقراری ارتباط استفهامی میان فرهنگ‌ها) را نفی می‌کنند، اما همین تجربیات نشان‌دهنده معادل‌های نادرست و گمراه‌کننده بسیاری هستند. معادل‌سازی فرایندی تدریجی و طولانی‌مدت است و ضروری است که کاربران یک رشته از دانش به صورت خودآگاهانه در فرایند معادل‌سازی دخالت کرده و واژگانی را ابداع

کنند که به‌خوبی مفهوم واردشده از زبان مقصد را بازتاب دهند. واژه‌نامه‌های استنادی دوزبانه نقش مهمی در این فرایند ایفا می‌کنند.

منابع

ایمان، محمدتقی (۱۳۹۳)، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تقوی، سید محمدعلی (۱۴۰۱)، *فرهنگ استنادی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، ۲ جلد، جلد ۱: انگلیسی به فارسی، جلد ۲: فارسی به انگلیسی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

هیود، اندرو (۱۳۹۵)، *سیاست، ترجمه عالم، عبدالرحمن*، چاپ ۶، تهران: نشر نی.

List, Christian & Valentini, Laura (2016), The Methodology of Political Theory, in: Cappelen, Herman, Szabó Gendler, Tamar, & Hawthorne, John (eds.), *The Oxford Handbook of Philosophical Methodology*, Oxford: Oxford University Press, pp. ۵۲۶-۵۵۴.

Rorty, Richard (1982). *Consequences of Pragmatism*, Brighton: The Harvester Press.

Rorty, Richard (1991). *Objectivity, Relativism and Truth: Philosophical Papers*, vol. 1, Cambridge University Press: Cambridge.

Skinner, Quentin, (۱۹۹۸), *Liberty Before Liberalism*, Cambridge: University press.

Spitzer, Dean R. (1975), What is a concept, *Educational psychology*, vol. 15, no 7, pp. 36-39.